

نظام حقوقی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر

صفت‌الله طاهری شمیرانی^۱

دریای خزر با بیش از ۳۷۰ هزار کیلومتر مربع مساحت بزرگ‌ترین دریاچه است و در عین حال غنی‌ترین دریاچه نیز محسوب می‌گردد که دارای منابع عظیم نفت و گاز، ذخایر بیولوژیک و هم‌چنین امکانات مناسب کشتیرانی می‌باشد.

تا قبل از فروپاشی شوروی، امور مربوط به دریای خزر براساس توافق‌های دوجانبه بین ایران و آن کشور حل و فصل می‌گردید اما در چند سال اخیر مجادله‌یی در قالب مباحثات حقوقی در رابطه با مقررات حاکم بر این مجموعه‌ی آبی به ویژه بهره‌برداری از منابع هیدروکربور، شکل گرفته است.

در واقع در پی انعقاد قراردادی بین جمهوری آذربایجان با یک کنسرسیوم نفتی غربی در سال ۱۹۹۴ و اعتراض دولت‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران به این اقدام، رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان یک مسأله‌ی مورد اختلاف و بحث‌انگیز در روابط کشورهای ساحلی دریای مذکور مطرح گردید و وجود منابع عظیم هیدروکربور در دریای خزر و فعالیت نسبتاً گسترده‌ی شرکت‌های نفتی در این منطقه، به نظام حقوقی دریای خزر حساسیت و اهمیت قابل ملاحظه‌یی بخشید.

رژیم حقوقی دریای خزر از باب چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی آن، تنظیم

۱. صفت‌الله طاهری شمیرانی، کارشناس ارشد اداره‌ی کل امور حقوقی وزارت امور خارجه است.

روابط کشورهای ساحلی این دریا و بسط همکاری میان آنها، نحوه حفاظت از دریای مذکور و در نهایت تبدیل دریای خزر به دریای «صلح و دوستی» حایز اهمیت زیادی است. فزون بر آن عواملی چون اهمیت فزاینده‌ی ژئوپلتیک منطقه، سیاست‌های برخی از کشورها جهت بسط نفوذ خود در منطقه، مسأله‌ی انتقال نفت به بازارهای مصرف جهانی و انتخاب راه و طریق مناسبی برای آن، تلاش کشورهای جدیدالاستقلال حاشیه‌ی دریای خزر برای بهره‌برداری از منابع هیدروکربور جهت توسعه‌ی اقتصادی و تثبیت وضعیت سیاسی خود و در نهایت کاستن از میزان وابستگی به روسیه، بر پیچیدگی تبیین نظام حقوقی دریای خزر افزوده است.

در زیر رژیم حقوقی موجود دریای خزر به خصوص در رابطه با بهره‌برداری از منابع هیدروکربور، مواضع کشورهای ساحلی این دریا، منابع هیدروکربور دریای خزر و راه‌های انتقال آن را به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد.

رژیم حقوقی موجود دریای خزر

رژیم حقوقی فعلی دریای خزر مبتنی بر عهدنامه‌ی مودت بین ایران و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و موافقتنامه‌ی بازرگانی و بحریمایی فیما بین دولت‌های ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ و نامه‌های دو دولت منضم به موافقتنامه‌ی مذکور است.

در مکاتبات منضم به موافقتنامه‌ی بازرگانی و بحریمایی از دریای خزر به عنوان «دریای ایران و شوروی» نام برده شده که این مؤید دو اصل زیر است:

۱. اصل تساوی طرفین در دسترسی به دریا و استفاده از آن.

۲. تعلق دریای خزر به کشورهای ساحلی و بسته‌بودن آن بر روی بیگانگان.^(۱)

در معاهدات فوق، ترتیبات و نظام حقوقی کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع زیستی (شیلات) مشخص شده اما چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریای خزر به لحاظ عدم موضوعیت آن در زمان انعقاد معاهدات مذکور، مسکوت است. بدیهی است در صورت موضوعیت داشتن استفاده از سایر منابع در زمان تنظیم معاهدات مورد بحث، اصل

تساوی و مشاع بودن براین موارد نیز شمول یافته و به مورد اجرا گذاشته می‌شد. علاوه بر آن تاکنون هیچ‌گونه تقسیم‌بندی یا تحدید حدودی در دریای خزر صورت نگرفته و چه در معاهدات فوق و چه در معاهدات ایران و روسیه‌ی تزاری در قرن نوزدهم، تقسیم دریای خزر مطرح نگردیده و دریای مذکور به صورت مشاع و مشترک و به عنوان دریایی متعلق به دو کشور مورد شناسایی قرار گرفته است.

براساس مقررات موجود، دولت‌های ساحلی دریای خزر از حق کشتیرانی در کلیه‌ی نقاط این دریا برخوردارند و هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. در رابطه با ماهیگیری نیز طبق قرارداد ۱۹۴۰، به استثنای یک محدوده‌ی ده مایلی از نوار ساحلی که در آن دولت‌های ساحلی از حق انحصاری ماهیگیری برخوردارند، صید در سرتاسر مابقی دریای خزر آزاد اعلام شده است.

همان‌گونه که گفته شد استفاده از دریای خزر منحصر به کشورهای ساحلی آن است و این مقررات کماکان معتبر و به مورد اجرا گذارده می‌شود. برای مثال سال گذشته که یونسکو به مناسبت سال اقیانوس‌ها در صدد اعزام کشتی «الکیون»^۱ به دریای خزر جهت انجام تحقیقات علمی دریایی بود، این امر تنها پس از هماهنگی‌های لازم با کشورهای ساحلی دریای خزر به خصوص جمهوری اسلامی ایران و روسیه و در نهایت ثبت کشتی در بندر آستاراخان و برافراشتن پرچم روسیه توسط کشتی مذکور، امکان پذیر گردید.

به این ترتیب و با توجه به سوابق امر و معاهدات موجود، رژیم حقوقی حاکم بر این مجموعه‌ی آبی، مشاع بوده و این دریا تحت حاکمیت مشترک کشورهای ساحلی آن قرار دارد. در تعریف مفهوم مشاع می‌توان گفت که مشاع عبارت از مال یا ملکی است که مشترک بوده و افزاز نگردیده باشد و تمام طرف‌های ذی‌نفع حق انتفاع در آن را داشته و محدودیتی در میزان بهره‌گیری از مال مشترک وجود ندارد. بنابراین منطقه‌ی مشاع، منطقه‌ی است که تحت حاکمیت مشترک دولت‌های ذی‌ربط قرار دارد و آنان از اعمال حاکمیت انحصاری و اختصاص بخشی از منطقه‌ی مذکور به خود، اجتناب می‌نمایند. در حقوق بین‌الملل نیز وجود یک

1. Alcyone

منطقه‌ی مشترک بین چند دولت از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده‌است. دیوان مذکور در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ در رأی مربوط به اختلاف سه کشور السالوادور، هندوراس و نیکاراگوئه در رابطه با مالکیت بر خلیج فونچسکا اعلام داشت که این خلیج تحت حاکمیت مشترک^۱ سه دولت مورد بحث قرار دارد و چنین استدلال نمود این سه دولت جانشین دولت‌های اسپانیا و جمهوری فدرال آمریکای مرکزی شده‌اند که نه در آن زمان و نه پس از آن هیچ توافقی درخصوص تحدید حدود یا تقسیم خلیج فونچسکا صورت نگرفته است.^(۲) این وضعیت عیناً در مورد دریای خزر نیز صدق می‌کند زیرا که نه در گذشته و نه پس از فروپاشی شوروی، هیچ‌گونه توافقی جهت تحدید حدود یا تقسیم دریای خزر صورت نگرفته و در نتیجه می‌توان گفت که این دریا تحت حاکمیت مشترک کشورهای ساحلی آن قرار دارد.

یادآور می‌گردد که به‌زعم برخی، لازمه برقراری نظام مشاع، وجود توافق‌هایی در این خصوص است در حالی که این موضوع در مورد نظام «کندومینیوم» صدق می‌کند و علی‌الاصول مالکیت مشاع بر مبنای قرارداد یا توافقی خاص یا مشخص ایجاد نمی‌گردد بلکه قرارداد برای تعیین روش اداره و کیفیت بهره‌برداری از مال مشاع لازم است.^(۳)

طبق اصول و قواعد شناخته شده‌ی بین‌المللی در رابطه با جانشینی دولت‌ها معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان دولت‌های وقت ایران و شوروی برای کلیه‌ی دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم‌الاجراست و به علاوه طبق اعلامیه‌ی آلمانی مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ دولت‌های مذکور به صراحت مسؤولیت تعهدات قراردادی اتحاد جماهیر شوروی را عهده‌دار گردیده‌اند. اضافه می‌نماید که در صورت فقدان اعلامیه‌ی آلمانی، التزام دولت‌های جانشین شوروی به معاهدات مورد بحث خدشه‌بردار نیست و حتی عدم الحاق این دولت‌ها به «کنوانسیون وین ۱۹۷۸ درخصوص جانشینی دولت‌ها به معاهدات» نیز تأثیری بر تعهدات آنان ندارد. زیرا که براساس نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی مجارستان و اسلواکی، ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون مذکور در رابطه با عدم تأثیر جانشینی

1. Joint Sovereignty

دولت‌ها بر معاهدات دارای خصیصه سرزمینی از زمره‌ی قواعد عرفی است و در نتیجه عضویت یا عدم عضویت دولت‌ها تأثیری بر التزام آنان در قبول تعهدات دولت ماضی ندارد. (۴) بنابراین التزام و تعهد دولت‌های جانشین شوروی سابق به پذیرش مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، علاوه بر تصریح در اعلامیه‌ی آلماتی از نظر قواعد عمومی حقوق بین‌الملل قابل خدشه یا انکار نیست.

مواضع کشورهای ساحلی دریای خزر

به نظر جمهوری اسلامی ایران، رژیم حقوقی فعلی دریای خزر براساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ کماکان اعتبار داشته و چگونگی بهره‌برداری از منابع کانی این دریا باید بر مبنای اتفاق آرای تمام دولت‌های ساحلی تعیین و مشخص گردد. در این رابطه جمهوری اسلامی ایران از اصل بهره‌برداری مشترک از دریای خزر و استفاده برابر کشورهای ساحلی حمایت می‌کند.

به این منظور ایران در سال ۱۹۹۲ ایده‌ی تشکیل سازمان همکاری دولت‌های ساحلی دریای خزر را مطرح کرد و در سال ۱۹۹۳ پیش‌نویس موافقتنامه‌ی درخصوص همکاری منطقه‌ی دریای خزر و ایجاد سازمان منطقه‌ی مورد بحث را براساس بهره‌برداری مشترک ارائه داد. در این پیش‌نویس تشکیل «شورای خزر» و کمیته‌هایی در رابطه با موارد مختلف همکاری در دریای خزر مطرح شده‌بود. این طرح در اجلاس مسکو در سال ۱۹۹۴ مورد بررسی قرار گرفت اما به دلیل مخالفت آذربایجان به مورد اجرا گذارده نشد.

از نظر جمهوری اسلامی ایران تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر و وضع مقرراتی جهت روشن شدن نحوه‌ی بهره‌برداری از منابع کانی آن، امری ضروری است اما اقدام در این خصوص، همان گونه که در بیانیه‌ی وزرای خارجه پنج دولت ساحلی دریای خزر در اجلاس عشق‌آباد مورخ نوامبر ۱۹۹۶ تصریح گردیده، باید براساس اتفاق آرای پنج دولت مذکور صورت گیرد. بنابراین تا زمانی که این مقررات وضع نشده و یا مادامی که رژیم حقوقی جدیدی جایگزین رژیم حقوقی موجود نگردیده هرگونه اقدام مغایر با مقررات فعلی در بهره‌برداری از منابع این دریا، غیرقابل قبول است.

مواضع جمهوری اسلامی ایران در اسنادی که در دبیرخانه‌ی سازمان ملل به ثبت رسیده تشریح و در آنها بر مغایرت اقدامات برخی از دولت‌های ساحلی دریای خزر با رژیم حقوقی موجود این دریا و مسؤولیت این دولت‌ها در قبال کلیه‌ی پی‌آمدهای این اعمال از جمله جبران خسارت وارده به حقوق دیگر دولت‌ها تأکید شده‌است.^(۵)

جمهوری اسلامی ایران در یادداشت مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ به دبیرکل سازمان ملل مجدداً به اقدام آذربایجان در بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع دریای خزر اعتراض و تأکید نمود که این گونه اقدامات نه تنها موجب هیچ‌گونه حقی برای آن دولت نمی‌گردد بلکه مسؤولیت کامل پی‌آمدهای این گونه اعمال یک‌جانبه متوجه دولت مذکور خواهد بود.

در ژانویه‌ی ۱۹۹۸ پس از ملاقات و مذاکرات رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان در مسکو بیانیه‌ی مشترکی انتشار یافت که در آن از توافق دو کشور در مورد رژیم حقوقی دریای خزر مبنی بر تقسیم بستر دریا و اشتراک در سایر عنایر رژیم حقوقی دریای خزر سخن رفته بود. در این بیانیه هم‌چنین تهیه‌ی کنوانسیون درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر به شرح فوق و تشکیل اجلاس سران کشورهای ساحلی برای نیل به اجماع در این رابطه مطرح گردیده بود.^(۶) وزارت امور خارجه‌ی قزاقستان در بیانیه‌ی مورخ ۱۳ فوریه‌ی ۱۹۹۸، توافقات فوق را درخصوص تقسیم بستر قسمت شمالی دریای خزر تأیید نمود که وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران طی بیانیه‌ی ضمن تأکید بر رژیم حقوقی موجود دریای خزر و تصریح بر این که تاکنون هیچ مرزبندی و تحدید حدودی در دریای مذکور صورت نگرفته، تقسیم شمال دریای خزر و استفاده از عباراتی چون «بخش قزاقستان» و یا «بخش روسی» را مورد انتقاد قرار داد و آن را ناقض مقررات موجود و هم‌چنین تعهد کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر اتخاذ تصمیم براساس اتفاق آرای این دولت‌ها خواند.^(۷)

در آوریل ۱۹۹۸ مشاور وزیر امور خارجه‌ی ایران ضمن مخالفت با پیشنهاد تقسیم بستر دریای خزر و مشترک بودن سایر عناصر نظام حقوقی این دریا، اعلام داشت که تنها یک رژیم حقوقی می‌باید درخصوص سطح، بستر و زیر بستر دریای خزر وجود داشته باشد و از نظر جمهوری اسلامی ایران اعمال نظامی دوگانه براین مجموعه‌ی آبی غیرقابل قبول

است. (۸) جمهوری اسلامی ایران در جریان مذاکره با کشورهای روسیه و ترکمنستان به ترتیب در ژوئن و ژوئیه ۱۹۹۸ نیز ضمن تأکید بر این که از نظر این کشور رژیم حقوقی مشاع کماکان مناسب‌ترین نظام حقوقی تلقی می‌گردد، آمادگی خود را برای پذیرش تقسیم دریای خزر، در صورت اتفاق آرای سایر دولت‌های ساحلی دریای خزر براساس سهم مساوی و برابر تمامی دولت‌های مزبور و بهره‌برداری عادلانه از منابع آن اعلام داشت. (۹) در دسامبر ۱۹۹۸ نیز سخنگوی وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به اعتراض جمهوری آذربایجان نسبت به انعقاد قرارداد ایران با شرکت‌های نفتی شل و لاسمو برای انجام عملیات اکتشافی در دریای خزر، ضمن تأکید مجدد بر اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، ادعای آن کشور را در مورد تعلق بخش‌های موضوع قرارداد به آذربایجان رد نموده و گفت که وضعیت حقوقی این پهنه‌ی آبی تنها با توافق تمامی کشورهای ساحلی قابل تغییر است و طبق رژیم حقوقی موجود دریای خزر، فعالیت‌های اقتصادی ایران نباید موجب نگرانی سایر دولت‌های ساحلی دریای مذکور گردد. وی هم‌چنین اعلام داشت که جمهوری اسلامی ایران در صورت موافقت تمامی دولت‌های ساحلی، با تقسیم مساوی و کامل سطح و بستر دریای خزر موافقت دارد.

روسیه دیگر دولت ساحلی دریای خزر، معتقد است که این دریا، دریای بسته‌ی است که جزو قلمرو هیچ یک از دولت‌های ساحلی قرار ندارد. این دولت در سال ۱۹۹۲ از نظر ایران مبنی بر بهره‌برداری مشترک از منابع دریای خزر حمایت کرد و در پنج اکتبر ۱۹۹۴ به دنبال قراردادهایی که در ۳ دسامبر ۱۹۹۳ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ به ترتیب میان جمهوری‌های قزاقستان و آذربایجان با کنسرسیوم‌های نفتی غرب جهت کاوش و بهره‌برداری از منابع نفتی زیر بستر دریای خزر منعقد گردید، طی نامه‌ی به دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن اعتراض شدید به اقدام‌های یک‌جانبه در بهره‌برداری از منابع دریای خزر، اعلام داشت که این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که در موقع مناسب هرگونه اقدام لازم را برای اعاده‌ی نظم حقوقی دریای خزر به عمل آورده و آثار چنین اقدام‌های یک‌جانبه‌ی را از میان بردارد. (۱۰) روسیه قبل از این، در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴ نیز در واکنش به طرح آذربایجان مبنی بر تقسیم دریای خزر اعلام داشته بود که این دریا مجموعه‌ی آبی بسته‌ی است که همواره موضوع بهره‌برداری

مشترک دولت‌های ساحلی آن قرار داشته است. به علاوه روسیه در موارد عدیده‌ی اعلام داشته که مقررات حقوق دریاها بر دریای خزر شمول پیدا نمی‌کند، زیرا که این دریا فاقد ارتباط با اقیانوس یا دریا‌های مجاور است و هیچ توافقی نیز بین دولت‌های ساحلی در مورد شمول چنین مقرراتی بر دریای خزر وجود ندارد.

با وجود این روسیه که در ابتدا مواضع یکسان و همانند با جمهوری اسلامی ایران داشت به تدریج از این مواضع فاصله گرفته است. در نوامبر ۱۹۹۶ پریماکف وزیر خارجه‌ی وقت روسیه در اجلاس وزرای خارجه‌ی کشورهای ساحلی دریای خزر اعلام داشت که این کشور حاضر است حقوق کشورهای ساحلی دریای خزر را برای بهره‌برداری از ذخایر انرژی در محدوده‌ی ۴۵ مایلی سواحل این کشورها در دریای خزر و همچنین منابع خارج از محدوده‌ی ۴۵ مایلی را مشروط بر به این که توافقی در این خصوص صورت گرفته باشد، بپذیرد. این پیشنهاد نیز به دلیل مخالفت کشورهایی که از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کنند، راه به جایی نبرد.

در پی توافق‌های رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان در ژانویه‌ی ۱۹۹۸ هیأت‌های این دو کشور در اوایل فوریه‌ی همان سال در آستاراخان ملاقات و در مورد تقسیم منابع هیدروکربور شمال دریای خزر، مشارکت شرکت‌های روسی در بهره‌برداری از منابع هیدروکربور متعلق به قزاقستان، استفاده این کشور از راه‌های آبی داخلی روسیه و همچنین همکاری مؤثرتر در رابطه با لوله‌های انتقال نفت توافق نمودند. (۱۱)

در ۲۴ فوریه بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه خواستار تشکیل اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر برای نهایی ساختن رژیم حقوقی این دریا گردید و سرانجام رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان در ۶ ژوئیه‌ی ۱۹۹۸ (۱۵ تیرماه ۱۳۷۷) موافقتنامه‌ی را امضا نمودند که در آن بستر دریای خزر در قسمت شمالی این دریا براساس خط متساوی‌الفاصله و با توجه به وضع جزایر، ساختار زمین و اصل انصاف بین دو کشور تقسیم گردید که هر یک از دو دولت در رابطه با توسعه و مدیریت منابع زیر بستر در چارچوب محدوده‌ی خطوط ترسیم شده، دارای حاکمیت می‌باشند. در این موافقتنامه احترام به اصول آزادی کشتیرانی، صید و حفظ محیط‌زیست مورد تأکید قرار گرفته است. (۱۲)

در رابطه با ترکمنستان می‌توان گفت که این کشور در مناقشات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر موضع‌گیری مشخص و خاصی به عمل نیاورده است. ترکمنستان در آغاز همانند ایران و روسیه از وضع قبل از فروپاشی شوروی در این دریا حمایت می‌کرد، اما از چندی قبل از تقسیم دریای خزر براساس خط‌میانہ سخن به میان آورده است. به علاوه این کشور درصدد جلب حمایت کشورهای غربی برای سرمایه‌گذاری در دریای خزر برآمده و سفر آقای صفر مراد نیازوف رییس جمهور این کشور به آمریکا در سال ۱۹۹۸ و مذاکراتش با مقام‌های این کشور و مسؤولین شرکت‌های نفتی عمدتاً حول این موضوع بود.

با این وجود در بیانیه‌ی مشترک مربوط به دیدار رسمی رییس جمهور ترکمنستان از ایران در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ طرفین براین نکته تأکید نمودند که دریای خزر و منابع آن میراث مشترک تمام کشورهای ساحلی آن است و تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر و حل و فصل مسأله‌ی بهره‌برداری از منابع مذکور حق انحصاری دولت‌های ساحلی است. (۱۳)

البته ترکمنستان با آذربایجان اختلاف داشته و مدعی است که منابع نفتی آذری، چراغ و سردار که در صورت تقسیم دریای خزر براساس خط میانہ به ترکمنستان تعلق می‌گردد براساس اقدام یک‌جانبه‌ی آذربایجان در محدوده‌ی مرزهای این کشور قرار گرفته است. به این خاطر زمانی که در ژوئن ۱۹۹۷ موافقتنامه‌ی بین شرکت‌های روسی و شرکت ملی نفت جمهوری آذربایجان برای بهره‌برداری از حوزه‌ی نفتی موسوم به سردار (کاپاز) صورت گرفت، وزارت امور خارجه‌ی ترکمنستان طی بیانیه‌ی شدیداللحنی خواستار لغو آن گردید و به دنبال سفر نیازوف به مسکو، روسیه این موافقتنامه را لغو کرد.

دولت‌های آذربایجان و قزاقستان با نظام حقوقی مشاع دریای خزر مخالف هستند اما تاکنون صریح‌ترین موضع در مخالفت با ایده‌ی بهره‌برداری مشترک از منابع دریا، توسط آذربایجان ابراز شده است. این کشور براین نظر است که دریای خزر دریاچه‌ی محصور بین پنج کشور است که باید براساس مقررات بین‌المللی در رابطه با دریاچه‌های بین‌المللی تقسیم گردد و مبنای تقسیم نیز خزر میانہ است که در بسیاری موارد برای تقسیم و تحدید حدود دریاچه‌های بین‌المللی به کار بسته شده است. (۱۴) آذربایجان خواهان تقسیم دریای خزر به بخش‌هایی است که براساس خط‌میانہ ترسیم و هر کشور از حق انحصاری اعمال حاکمیت بر

مناطق ساحلی خود برخوردار است. در نتیجه آذربایجان مدعی است که بر مناطق مجاور سواحل این کشور در دریای خزر که دارای منابع بسیار غنی نفت می‌باشد، مالکیت کامل دارد. آذربایجان با توجه به این موضع‌گیری، تاکنون با پیشنهادهای همکاری مشترک در دریای خزر مخالفت و حتی از امضای معاهدات مربوط به تدوین مقرراتی جهت همکاری در زمینه‌ی مشخصی در این دریا، خودداری ورزیده‌است. برای مثال این کشور در سال ۱۹۹۵ با وجود آمادگی چهار کشور دیگر ساحلی دریای خزر، از امضای موافقتنامه‌ی شیلا خودداری و آن را به مشخص شدن وضع رژیم حقوقی دریای خزر موکول نمود. به علاوه آذربایجان در دسامبر سال گذشته در اعتراض به اقدام ایران به انعقاد قرارداد با شرکت‌های نفتی شل و لاسمو برای عملیات اکتشافی و پژوهش‌های زمین‌شناسی و ژئوفیزیک در دریای خزر، مدعی گردید که بخش‌هایی از موضوع این قرارداد به آن کشور تعلق دارد و درخواست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تقسیم مساوی و برابر دریای خزر مغایر با موازین و مقررات حقوق بین‌الملل است. در بیانیه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آذربایجان که به عنوان سند سازمان ملل گردیده، آمده‌است که اتحاد جماهیر شوروی و ایران با اعلام دریای خزر به عنوان دریای متعلق به دو کشور در واقع حق حاکمیت خود را بر مناطق ملی ناشی از تقسیم دو فاکتو این دریا اعمال نموده‌اند. (۱۵)

آذربایجان بر این نظر است که با فروپاشی شوروی، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اعتبار خود را از دست داده و فاقد موضوعیت می‌باشد. حیدر علیف رییس جمهور این کشور در کتابی تحت عنوان «نفت آذربایجان در سیاست خارجی» می‌نویسد که وضعیت حقوقی دریای خزر مستلزم مطالعات و تأیید پنج کشور ساحلی است که به مدت زمان زیادی نیاز دارد، اما فقدان رژیم حقوقی نباید کشورهای ساحلی را از اعمال حق حاکمیت خود در دریای خزر در محدوده‌ی بخش‌های ملی براساس قواعد و رویه‌های حقوق بین‌الملل محروم سازد. وی می‌نویسد فرمول پیشنهادی آذربایجان تعیین و تثبیت حدود دریای خزر (بخش‌های ملی) بین کشورهای ساحلی به عنوان دریاچه‌ی مرزی است و بخش‌های متعلق به کشورهای ساحلی جزء قلمرو آنان می‌باشد که بهره‌برداری مطمئن از منابع واقع در این بخش‌ها را مادامی که توافقاتی موثر براساس قوانین ملی و وفق حقوق بین‌الملل صورت نگرفته،

تضمین می‌نماید.

قزاقستان نیز گرچه همانند آذربایجان از تقسیم دریای خزر حمایت می‌کند اما براین اعتقاد است که دریای خزر، دریایی است که با تعریف کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق کاملاً مطابقت دارد و در نتیجه از تقسیم آن بر مبنای این کنوانسیون و ایجاد منطقه‌ی دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی و آزادی کشتیرانی برای تمام دولت‌ها اعم از ساحلی و غیرساحلی حمایت می‌کند.^(۱۶) این نظریه در پیش‌نویس کنوانسیون که وزارت خارجه‌ی این کشور در سال ۱۹۹۴ ارائه نمود، به خوبی مشهود است. این کشور با پیروی از این اصل و اعتقاد به ضرورت تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی، به ایجاد نیروی نظامی، دریایی، مرزبانی و گمرک دریایی مبادرت ورزیده است. قزاقستان هم‌چنین با استناد به این موضع‌گیری مبادرت به انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های غربی برای کاوش و بهره‌برداری و انتقال نفت نموده، هرچند بزرگ‌ترین مشکل این کشور کماکان انتقال نفت حاصله به بازارهای جهانی است.

یادآور می‌گردد که به‌زعم قزاقستان معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین دولت‌های وقت ایران و شوروی جوابگوی واقعیت‌های کنونی نبوده و نمی‌تواند مبنای تنظیم روابط کشورهای ساحلی دریای خزر قرار گیرد و در توجیه این امر مدعی است که اولاً معاهدات فوق توسط دولت‌های اتحاد اشتراکی شوروی و اتحاد جماهیر سوسیالیستی منعقد گردیده که دیگر وجود خارجی ندارند و ثانیاً معاهدات مزبور به مسایلی چون استفاده از منابع بستر و زیربستر دریای خزر اشاره ندارد و رژیم حقوقی دریای خزر را به طور کامل مشخص نمی‌سازد.

قزاقستان در دسامبر ۱۹۹۸ در آخرین گردهمایی مقام‌های پنج کشور ساحلی دریای خزر پیش‌نویس کنوانسیون را ارائه داد که در آن تلفیقی از مفاد کنوانسیون حقوق دریاها و موافقتنامه‌ی این کشور با روسیه ملحوظ گردیده است. در این طرح تحدید حدود دریای خزر به مناطق دریای سرزمینی، ماهیگیری (حداکثر به عرض ۳۰ کیلومتر)، منطقه‌ی دریای آزاد و آزادی‌های ششگانه در آن، تقسیم بستر دریا و برخورداری دولت‌های ساحلی از حقوق انحصاری بر منابع بستر و زیر بستر، حق ترانزیت برای کشورهای محاط در خشکی، استقرار لوله‌های نفت در بستر دریای خزر و تعهد به همکاری برای حفظ محیط‌زیست پیش‌بینی

شده‌است. در این طرح هم‌چنین به این نکته اشاره دارد که پس از لازم‌الاجراشدن این کنوانسیون، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از درجه‌ی اعتبار ساقط خواهند شد که این امر در واقع تأیید اعتبار این معاهدات در حال حاضر است.

منابع نفت و گاز دریای خزر و راه‌های انتقال آن

سابقه‌ی بهره‌برداری از منابع نفت مناطق مجاور دریای خزر به قدمت تاریخ صنایع نفت می‌باشد. آیین روشن نگاه‌داشتن همیشگی آتش در دین زرتشت، قرینه‌ی دال بر وجود نفت در منطقه تلقی می‌شود و به گمان برخی کلمه‌ی «آذربایجان» از نام آتوپان^۱ گرفته شده که در قرن چهارم قبل از میلاد در این منطقه حکومت می‌کرد و به معنای نگهبان آتش می‌باشد. به علاوه سابقه‌ی استخراج نفت در منطقه به قرن نوزدهم باز می‌گردد به طوری که در دهه‌ی ۱۸۸۰ تولید نفت در باکو قریب یک سوم تولید نفت آمریکا و در سال ۱۹۰۰ تولید نفت آن ۲۴۰ هزار بشکه در روز یعنی به نیمی از کل تولید جهان بالغ می‌گردید. (۱۷)

در چند سال اخیر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر به عنوان یک موضوع اساسی و محوری در بازارهای انرژی مورد توجه قرار گرفته و شرکت‌های بزرگ نفتی به رهبری شرکت‌های آمریکایی به فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع این منطقه پرداخته‌اند. میزان منابع شناخته شده و احتمالی نفت دریای خزر بسیار متقارب ارزیابی شده و آمار و ارقام ارایه شده از ۱۵ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه (معادل بیست درصد کل منابع جهان) تخمین زده می‌شود. برطبق گزارش وزارت انرژی آمریکا منابع شناخته شده‌ی دریای خزر ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه، میزان قابل توجهی است. طبق همین گزارش میزان منابع گاز این دریا حتی بیشتر از منابع نفت و ۲۳۵ تا ۳۳۷ بیلیون فوت مکعب یا قریب دو سوم منابع هیدروکربور برآورد شده‌است. (۱۸)

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بهره‌برداری از منابع هیدروکربور دریای خزر، چگونگی انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای جهانی به خصوص به اروپا و آسیاست. در این رابطه

مسایلی چون هزینه‌ی انتقال و قابلیت رقابت آن در بازارهای مصرف از نظر قیمت، نحوه‌ی تأمین مالی اجرای طرح‌های انتقال نفت و گاز و به ویژه انتخابات مسیر و کشورهای محل عبور لوله‌های نفت و گاز، دارای اهمیت زیادی است.

تاکنون جهت بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر قراردادهای نفتی متعددی بین کشورهای ساحلی این دریا و کنسرسیوم‌های نفتی منعقد گردیده که از مهم‌ترین موارد، قرارداد مربوط به بهره‌برداری از حوزه‌های آذری، چراغ و گونشلی به میزان هشت میلیارد دلار در سپتامبر ۱۹۹۴، قرارداد چهار میلیارد دلاری بهره‌برداری از حوزه‌ی شاه دنیز در ژوئن ۱۹۹۶ که ده درصد سهام آن به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد، کنسرسیوم اکتشاف و بهره‌برداری از حوزه‌های لنکران دنیز و تالش دنیز به ارزش دو میلیارد دلار، سرمایه‌گذاری مشترک برای بهره‌برداری از حوزه‌ی نفتی تنگیز به ارزش بیست میلیارد دلار که عمده‌ی سهام آن به شرکت‌های شورن با ۴۵ درصد، موبیل با ۲۵ درصد و قزاق اوپل با ۲۵ درصد تعلق دارد، قابل ذکر است.

به این خاطر انتقال نفت و گاز دریای خزر و منطقه‌ی مجاور آن، موضوعی بسیار مهم در رابطه با بهره‌برداری از این منابع تلقی می‌گردد و نه تنها دارای پی‌آمدهای سیاسی عديده‌یی است بلکه در وضعیت امنیتی منطقه نیز تأثیر قابل ملاحظه‌یی دارد.

خطوط لوله‌ی موجود و پیشنهادی جهت انتقال نفت دریای خزر به شرح زیر است:

۱. خطوط لوله‌ی باکو، گروزنی، نوروسیسک در دریای سیاه. ظرفیت این خطوط لوله در حال حاضر صد هزار بشکه در روز و طول آن حدود ۱۴۸۳ کیلومتر (۹۰۵ مایل) است. ۹۰ مایل این خط لوله از چچن می‌گذرد. پیشنهادی نیز برای حذف مسیر چچن و عبور آن از داغستان مطرح شده که هزینه‌ی احداث خط لوله‌یی به این منظور به طول ۱۷۶ مایل، ۲۲۰ میلیون دلار برآورد گردیده است.

۲. خط لوله‌ی باکو - سوپسا در دریای سیاه به طور ۵۱۶ مایل (۸۳۰ کیلومتر). ظرفیت این خط لوله نیز صد هزار بشکه در روز است که به دو برابر قابل افزایش می‌باشد و هزینه‌ی ایجاد آن ۵۶۵ میلیون دلار اعلام شده است. این خط لوله در تاریخ ۱۷ ماه آوریل گذشته طی مراسمی در سوپسا به بهره‌برداری رسید. گفته می‌شود که مقام‌های آذربایجانی به دلایل

- سیاسی استفاده از این خطوط لوله را به مسیر باکو-نوروسیسک ترجیح می‌دهند.^(۱۹)
۳. خط لوله‌ی باکو-جیحان در دریای مدیترانه به طور ۱۱۰۰ مایل و هزینه تقریبی ۳/۳ میلیارد دلار. ظرفیت اولیه‌ی این خط لوله یک میلیون بشکه در روز محاسبه شده‌است. یادآور می‌گردد که هنوز توافق‌نهایی برای احداث این خط لوله صورت نگرفته است.
۴. خط لوله‌ی تنگیز-نوروسیسک به طول ۹۰۰ مایل که توسط کنسرسیوم خط لوله‌ی دریای خزر با هزینه‌ی برابر ۲/۳ میلیارد دلار در دست ساخت است. قرارداد ساخت این خط لوله در ۲۴ نوامبر ۱۹۹۸ در مسکو به امضا رسید و ظرفیت آن ۱/۳۴ میلیون بشکه در روز می‌باشد که نفت حوزه‌ی نفتی تنگیز در قزاقستان را از طریق روسیه، به بندر نوروسیسک در دریای سیاه منتقل خواهد نمود.^(۲۰)
۵. خط لوله‌ی قزاقستان-چین به طول ۱۸۰۰ مایل که نفت حوزه‌ی اکتیوبینسک^۱ به بندر شین جیانگ^۲ منتقل خواهد نمود. هزینه‌ی ساخت آن ۳/۵ میلیارد دلار و ظرفیت این خط لوله چهارصد هزار بشکه در روز است.
۶. خط لوله‌ی اوکارم^۳-تبریز-آنکارا. قرارداد احداث این خط لوله در ماه مه ۱۹۹۷ میان جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و ترکمنستان منعقد گردید و هدف، انتقال یک تریلیون فوت مکعب گاز ترکمنستان به اروپا از طریق ایران و ترکیه است. طول این خط لوله ۱۳۵۰ مایل است که عملاً تا اروپا امتداد خواهد یافت. هزینه‌ی ساخت آن ۱/۶ میلیارد دلار برآورد شده و تاکنون شرکت گاز فرانسه، رویال داچ-شل و یک شرکت ایتالیایی برای تشکیل کنسرسیومی جهت ساخت آن اظهار علاقه نموده‌اند.
۷. خط لوله‌ی اوکارم-مرز ایران. این خط لوله به طول ۹۰ مایل گاز حوزه‌ی کورت‌چی در غرب ترکمنستان را به شبکه‌ی توزیع گاز ایران در شمال این کشور مرتبط می‌سازد.
۸. خط لوله‌ی ترکمنستان-افغانستان-پاکستان. قرارداد مربوط به احداث این خط

1. Aktyubinsk

2. Xinjiang

3. Okarem

لوله در ژوئیه ۱۹۹۷ بین نمایندگان شرکت‌های اونوکال از آمریکا و دلتا اوایل از عربستان سعودی جهت انتقال گاز ترکمنستان به امضا رسید. ظرفیت آن روزانه دو میلیارد فوت مکعب می‌باشد و هزینه‌ی ساخت ۲ الی ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده‌است. قرار است که در سال ۲۰۰۱ این خط لوله راه‌اندازی شود. (۲۱)

اضافه می‌نماید که بحث‌هایی نیز برای احداث خطوط لوله از زیردریای خزر از قزاقستان و ترکمنستان به باکو برای انتقال نفت حوزه‌ی تنگیز و گاز ترکمنستان مطرح گردیده که با مخالفت شدید ایران و روسیه مواجه شده‌است. ایجاد خطوط مورد بحث از طریق بستر دریای خزر دارای مشکلات زیست محیطی قابل ملاحظه‌ی است زیرا که کف دریای خزر مستعد زمین لرزه است و تغییرات در آن می‌تواند گسستگی ایجاد نماید و علاوه بر آن آلودگی‌های نفت و گاز، محیط طبیعی و حساس حیات دریایی را برهم می‌زند. بنابراین روسیه تأکید دارد که هر اقدامی برای بهره‌برداری از دریای خزر و منابع هیدروکربور آن باید با در نظر گرفتن مسایل زیست محیطی و حفاظت از منابع جاندار دریای خزر به خصوص ماهی استروژن همراه باشد. به این سبب به نظر می‌رسد که اعتراض به ایجاد خطوط لوله‌ی قزاقستان - آذربایجان از طریق دریای خزر و هم چنین طرح موضوع عدم کفایت منابع نفتی آذربایجان و در نتیجه عدم توجیه اقتصادی برای تأسیس خطوط لوله‌ی باکو - جیحان، ایجاد این خط لوله را با دشواری مواجه ساخته است. (۲۲) جمهوری اسلامی ایران هم به دنبال اقدام ترکمنستان در موافقت با تشکیل کنسرسیوم احداث خط لوله‌ی نفت و گاز از بستر دریای خزر ضمن مخالفت شدید با چنین اقدامی، آن را مغایر با اعلامیه‌ی وزرای خارجه‌ی کشورهای ساحلی دریای خزر در عشق‌آباد مورخ ۱۹۹۶ و بیانیه‌های مشترک دو کشور مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۹۴ و ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ خواند. (۲۳)

دولت قزاقستان حجم اندکی از نفت خام حوزه‌ی تنگیز را به معاوضه با ایران اختصاص داده بود که پس از مدت کوتاهی این معاوضه به دلایل فنی متوقف گردید. اما در مهرماه ۱۳۷۷ در جریان سفر رییس جمهور ایران به قزاقستان برای شرکت در اجلاس سران کشورهای سازمان اکو توافق شد که معاوضه‌ی نفت تا سطح دو میلیون تن در سال از سرگرفته شود. به علاوه جمهوری اسلامی ایران در ۴ ژوئن سال گذشته مناقصه‌ی را برای ایجاد خط

لوله‌ی نکا- تهران اعلام داشت. ارزش این مناقصه ۴۰۰ میلیون دلار است که ۲۸۰ میلیون دلار برای ساخت این خط لوله و مابقی صرف ایجاد تسهیلات در بندر نکا در دریای خزر و تأمین تجهیزات پالایشگاه‌های تهران و تبریز می‌گردد. گفته شده که مناقصه، اولین اقدام واقعی ایران در راه تثبیت نقش این کشور به عنوان یک مسیر انتقالی درخصوص نفت و گاز دریای خزر است. (۲۴)

نتیجه‌گیری

دریای خزر محل تلاقی منافع راهبردی کشورهای ساحلی آن است و از نظر اقتصادی، زیست‌محیطی و ژئوپلتیک دارای وضعیت منحصر به فردی می‌باشد. علاوه بر آن از یک طرف دریای خزر برای غرب نه تنها از نظر منابع نفت و گاز بلکه به عنوان وسیله‌ی برای دستیابی به اهداف سیاسی و راهبردی دارای اهمیت است. در همین حال روسیه سعی دارد که دریای خزر را در دایره‌ی نفوذ خود نگهدارد، هرچند که توان لازم برای سرمایه‌گذاری مورد نیاز کشورهای ساحلی آن را ندارد. لذا این عوامل، دست‌یابی به توافقی‌هایی برای تکمیل نظام حقوقی دریای خزر، مشکل ساخته است.

از این‌رو در تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر یا تدوین معاهده‌ی جدید در جایگزینی معاهدات موجود، باید وضعیت منحصر به فرد^۱ دریای خزر، وضعیت آسیب‌پذیر آن از نظر زیست‌محیطی، به هم پیوستگی اکوسیستم خزر و غیرقابل تقسیم بودن آن، مورد توجه قرار گیرد.

بدیهی است که تقسیم دریای خزر، کنترل مؤثر بر وضعیت زیست‌محیطی آن و وضع مقررات در اموری چون بهره‌برداری از منابع هیدروکربور و صید آبزیان را با دشواری مواجه می‌سازد. نظریه‌ی تقسیم بستر دریا و اشتراک در سایر عناصر رژیم حقوقی دریای خزر نیز دربردارنده‌ی همین مشکلات است. زیرا که کشورهای منطقه در صورت تقسیم بستر دریای خزر، تنها به نوعی از مقررات حفظ محیط‌زیست تن درخواهند داد که مانعی در راه بهره‌برداری

1. Sui Generis

از این منابع ایجاد ننماید. در واقع حاکمیت دولت‌های حاشیه‌ی دریای خزر بر منابع بستر و زیربستر مانع از تحقق همکاری این دولت‌ها برای حل مشکلات فزاینده‌ی زیست‌محیطی دریای خزر خواهد شد. به علاوه تقسیم بستر دریای خزر با توسعه‌ی پایدار نیز در تعارض است، زیرا که در توسعه‌ی پایدار تأمین نیازهای نسل‌های کنونی با توجه به حق نسل‌های آتی و حفاظت از محیط‌زیست مورد نظر است، در حالی که تمایل شدید کشورهای منطقه به بهره‌برداری از منابع هیدروکربور بدون توجه به وضعیت آسیب‌پذیر زیست‌محیطی این دریا موجب انهدام و تخریب منابع بیولوژیکی دریای خزر و در نتیجه از بین رفتن مبانی رشد و توسعه‌ی پایدار در منطقه می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران همواره از دولت‌های ساحلی دریای خزر خواسته است که با حسن تفاهم و درک متقابل و ضرورت حفظ دریای خزر برای نسل‌های آتی و بهره‌برداری از آن براساس الزامات توسعه‌ی پایدار و ملحوظ قراردادن مبانی حقوق موجود و در نهایت تبدیل این مجموعه‌ی آبی به «دریای صلح و دوستی» مساعی خود را برای تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر جهت تأمین منافع تمامی کشورهای ساحلی به کار بندند.

نکته‌ی نهایی این که دریای خزر دریای صلح و امنیت است اما در صورت تداوم اقدام‌های یک‌جانبه و عدم توافق درخصوص رژیم حقوقی آن جهت تأمین منافع تمامی کشورهای ساحلی این دریا، این امر موجب از دست رفتن نقش همگرایی دریای خزر بین کشورهای ساحلی آن و تبدیل این منطقه به نقطه‌ی بحرانی خواهد گردید.

کتاب شناسی

۱. موحد محمدعلی، نگاهی به نظام حقوقی دریای خزر و مسایل مربوط به آن. روزنامه‌ی ابرار، ۱۴ بهمن

۱۳۷۴، ص ۸.

2. International Court of Justice; Report, 1992, pp.404 & 601.

۳. موحد علی محمد، همان.

4. International Court of Justice, Judgment of 25 September 1997, Paras. 117-124.

5. A/52/324 & A/52/325, 8 September 1997.

۶. بیانیه‌ی مشترک رؤسای جمهور فدراتیو روسیه و قزاقستان، ۲۴ ژانویه‌ی ۱۹۹۸.
7. A/52/913, 21 May 1998.
8. Kazem- Pour Ardebili Hossein, The Legal Regime of the Caspian Sea. Amu Darya , Spring 1999, Vol.4, No.1, pp.15-16.
۹. بیانیه‌ی مشترک معاونین وزرای امور خارجه‌ی ایران و روسیه، ۲۸ تیر ۱۳۷۸ و بیانیه‌ی مشترک رؤسای جمهور ایران و ترکمنستان مورخ ۵ مرداد ۱۳۷۸.
10. A/49/475, 5 October 1994.
۱۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۷۶، ص ۲.
12. A/52/983. S/1998/639, 14 July 1998. pp. 11-12.
13. A/53/453, Op.cit .
14. Vinogradov Sergie & Wouters Patricia , The Caspian Sea: Quest for a New Legal Regime. Ajil. No.9, 1996, pp. 94 & 98.
15. A/53/741, 14 December 1998.
16. Ibid, p. 95.
17. Shimizu Manabu, the Caspian Basin oil and its impact on Eurasian power Games. Institute of Development Economies, July 1998, p. 3.
18. Ibid, p. 13.
۱۹. خبرگزاری فرانسه، ۲۸ فروردین ۱۳۷۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
20. Gordon Michael R., Oil Pipeline Agreed on for Caspian Area, NewYork Times. pp.188, Business Section.
21. Shimizu Manabu, Op.cit . pp.13-18.
۲۲. خبرگزاری ایرنا به نقل از روزنامه‌ی تایمز مالی، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۷، پیام شماره‌ی ۱۹۰۰۱۷.
۲۳. اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه، اول اسفند ۱۳۷۷.
24. Financial Times, 5 June 1998.